

لئون تروتسکی

زمان بندی انقلاب

آیا تعیین تاریخی مشخص برای ضد انقلاب یا انقلاب امکان پذیر است؟

ترجمه: ژاله سهند

نوشته شده: ژانویه ۱۹۲۴.

اولین انتشار: ماهنامه کار، لندن، ژانویه ۱۹۲۴.

منبع The New International [نیویورک]، جلد ۱۲ شماره ۸ (کل شماره ۱۱۰)، اکتبر ۱۹۴۶، pp.252-254.

ترجمه شده توسط ماهنامه کار.

رونویسی / نشانه گذاری: HTML: دیوید والترز.

حق کپی: بایگانی اینترنتی لئون تروتسکی. 2002 (www.marxists.org) اجازه کپی و/یا توزیع این سند تحت شرایط

مجوز GNU Free Documentation License داده شده است.

"البته که این امکان ندارد. و حتی نه همیشه، فقط قطارها هستند که در زمان‌های معینی حرکت می‌نمایند."

دقت اندیشه در همه جا و در مورد موضوع استراتژی انقلابی بیش از هر جای دیگری ضروری است. اما از آنجایی که انقلاب‌ها اغلب اتفاق نمی‌افتند، مفاهیم و فرآیندهای فکری انقلابی دچار لغزش می‌گردند، خطوط کلی آنها مبهم می‌شوند، و پرسش‌ها به نوعی مطرح شده و حل و فصل می‌یابند.

موسولینی "انقلاب خود (یعنی ضدانقلاب خود) را در زمانی مشخص که از قبل به طور عمومی اعلام گشته بود، آغاز نمود. او توانست این کار را با موفقیت انجام دهد، چرا که سوسیالیستها انقلاب را در زمان مناسب انجام نداده بودند. فاشیست‌های بلغارستانی "انقلاب" خود را از طریق یک توطئه نظامی به ثمر رساندند، تاریخ مشخص شد و نقش‌ها تعیین گردید. کودتای افسران اسپانیایی نیز به همین سهولت انجام گردید. کودتاهای ضدانقلابی تقریباً همیشه در همین راستا انجام

می گیرند. آنها معمولاً در لحظه‌ای به آن مبادرت می نمایند که ناامیدی توده‌ها از انقلاب یا دموکراسی شکلی بی‌تفاوت به خود گرفته است، و بنابراین یک محیط سیاسی مساعد برای یک کودتای سازمان‌یافته و از نظر فنی آماده گشته ایجاد می گردد که تاریخ آن قطعاً از قبل تعیین گشته است. یک چیز واضح است: با متدهای ساختگی ایجاد یک موقعیت سیاسی مساعد برای یک تحول ارتجاعی به هیچ وجه ممکن نیست، چه رسد به اینکه یک زمان مشخص برای آن تعیین نمود. اما هنگامی که عناصر اساسی این وضعیت هم اکنون وجود داشته باشند، حزب پیشرو، همان طور که دیدیم، مساعدترین لحظه را به دست می آورد، نیروهای سیاسی، تشکیلاتی و فنی خود را به تطبیق در می آورد و - اگر اشتباه محاسبه نکرده باشد، ضربه نهایی و پیروزمندانه را وارد می نماید.

بورژوازی همیشه ضد انقلاب ایجاد ننموده است. در گذشته نیز انقلاب کرده است. آیا زمان مشخصی برای این انقلاب‌ها تعیین نمود؟ بررسی تحولات انقلاب‌های کلاسیک و منحنی بورژوایی (موضوعی برای خردمندان جوان مارکسیست ما!) از این منظر جالب و از بسیاری جهات آموزنده خواهد بود، اما حتی بدون چنین تحلیل دقیقی نیز می توان مبانی زیر را در مورد مسئله برقرار نمود. بورژوازی صاحب و مالک و تحصیل کرده، یعنی آن بخش از "مردمی" که به قدرت رسیدند، انقلاب نکردند، بلکه منتظر ماندند تا انقلاب بوجود آمد. هنگامی که جنبش در میان اقدار پایین جام را به لبریزی آورد و نظم اجتماعی یا رژیم سیاسی قدیمی سرنگون گشت، سپس قدرت تقریباً به صورتی خودکار به دست بورژوازی لیبرال افتاد. علمای لیبرال چنین انقلابی را یک انقلاب "طبیعی" و اجتناب ناپذیر نامیدند. آنها مجموعه عظیمی از ابتدال را تحت نام قوانین تاریخی گرد هم آوردند: انقلاب و ضدانقلاب (بر اساس یاد متبرک کنش و ارتجاع م. کراچو) محصول طبیعی تکامل تاریخی اعلام گشتند، بنابراین نمی تواند بر اساس تقویم و غیره تنظیم گردند. این قوانین هرگز از انجام کودتاهای ضدانقلابی ای که به خوبی آماده گشته بودند جلوگیری ننموده است. اما تیره و تاری طرز تفکر بورژوازی لیبرال گاهی اوقات به سر انقلابیون راه می یابد، آنجایی که ویران می کند و خسارات مادی زیادی به بار می آورد.

تقابل روشهای بورژوازی و پرولتری

اما حتی انقلاب‌های بورژوایی نیز به هیچ وجه در هر مرحله ای در راستای قوانین "طبیعی" که توسط اساتید لیبرال وضع شده اند، توسعه نیافته‌اند؛ هنگامی که دموکراسی عامی خرده بورژوایی، لیبرالیسم را سرنگون کرد، این کار را با توطئه و شورش های آماده گشته که از قبل برای تاریخ های مشخص تعیین شده بودند، به سرانجام رسانده است. این کار توسط

ژاکوبین ها انجام گردید - جناح چپ افراطی انقلاب فرانسه. کاملاً قابل درک است این. بورژوازی لیبرال (فرانسوی در

سال ۱۷۸۹، و روسیه در فوریه ۱۹۱۷) خود را در انتظار برای نتایج یک جنبش قدرتمند و اساسی قانع می کند تا ثروت، فرهنگ و ارتباطات خود را با دم و دستگاه دولتی اش در آخرین لحظه به کفه ترازو بیفکند و در نتیجه سکان قدرت را بدست بگیرد. دموکراسی خرده بورژوازی، تحت شرایطی مشابه، باید به گونه‌ای دیگر به پیش برود: او نه در تصاحب ثروت است و نه در تصاحب نفوذ اجتماعی و ارتباطات. او خود را موظف می بیند که برای سرنگونی انقلابی، اینها را با یک برنامه خوب اندیشیده شده و با دقت آماده گشته جایگزین نماید. با این حال، یک برنامه، متضمن سازماندهی معینی از نظر زمان و در نتیجه تعیین زمان قطعی است.

این بیشتر در مورد انقلاب پرولتری صدق می نماید. حزب کمونیست نمی تواند در مواجهه با جنبش انقلابی فزاینده پرولتاریا نگرشی انتظاری اتخاذ نماید. به بیانی دقیق، این نگرش توسط منشویسم اتخاذ گردیده است: ممانعت از انقلاب تا زمانی که در حال توسعه است. به کار بستن موفقیت هایش به محض اینکه در هر درجه ای پیروز گردید، و بکار بستن تمام تلاش خود برای به تعویق انداختن آن. حزب کمونیست نمی تواند با استفاده از جنبش انقلابی، در حالی که کنار ایستاده است، بلکه تنها با رهبری مستقیم و بی واسطه سیاسی، سازمانی و نظامی-فنی توده های انقلابی، چه در دوره آماده سازی کند و چه در لحظه قیام قاطع اش می تواند قدرت را به دست گیرد. به همین دلیل، حزب کمونیست مطلقاً و ابدا هیچ فایده‌ای برای قانون لیبرالی که بر اساس آن انقلابها اتفاق می افتند، اما ساخته نمی گردند، ندارد و بنابراین نمی توان آن را برای یک زمان معینی ثابت نمود. این قانون از دیدگاه ناظر صحیح است، اما، از دیدگاه رهبر، این یک ابتذال و پیش پا افتادگی است.

بگذارید کشوری را به تصور آوریم که در آن شرایط سیاسی لازم برای انقلاب پرولتاریا یا از قبل بالغ گشته است، یا به وضوح و مشخصاً روز به روز در حال بالغ گشتن است. در چنین شرایطی، حزب کمونیست در مورد مسئله قیام و تاریخ قطعی آن چه موضعی باید اتخاذ نماید؟

وقتی کشور در حال گذر از یک بحران اجتماعی فوق العاده حاد است، زمانی که تضادها به بالاترین درجه ای تشدید می گردند، زمانی که احساس در میان توده‌های کارگر دائماً در نقطه جوش است، زمانی که حزب آشکارا توسط اکثریت معینی از کارگران حمایت می‌شود، و در نتیجه توسط تمام فعال ترین، آگاه ترین و فداکارترین عناصر پرولتاریا، پس وظیفه ای که حزب با آن روبروست - تنها وظیفه ممکن در این شرایط - معین نمودن یک زمان مشخص در آینده نزدیک

است، یعنی زمانی که قبل از آن شرایط مساعد انقلابی، نمی تواند بر علیه ما واکنش نشان دهد، و بنابراین تمام تلاش خود را بر مقدمات مبارزه نهایی متمرکز نموده تا کل سیاست و سازماندهی فعلی را در خدمت چشم انداز هدف نظامی قرار دهد تا تمرکز نیروها بتواند توجیح گر ضربه نهایی گردند.

تجربه روسیه

برای اینکه صرفاً یک کشور انتزاعی را در نظر نگیریم، اجازه دهید انقلاب اکتبر روسیه را به مثابه یک مثال در نظر بگیریم. کشور در گیرودار یک بحران بزرگ ملی و بین المللی بود. دستگاه دولتی فلج گردیده بود. کارگران به تعداد روزافزونی وارد حزب ما می گردیدند. از آن لحظه‌ای که بلشویک‌ها در شورای پتروگراد و پس از آن در شورای مسکو در اکثریت قرار گرفتند، حزب با این مسئله روبرو گردید - نه مبارزه برای قدرت به طور کلی، بلکه برای آمادگی برای تصاحب قدرت بر اساس یک برنامه مشخص و در زمانی معین. تاریخ تعیین شده روزی بود که کنگره شوراهای سراسری روسیه در آن روز برگزار می گردید. بخشی از اعضای کمیته مرکزی بر این عقیده بودند که لحظه قیام باید با زمانبندی سیاسی کنگره شوراهای مقارن گردد. دیگر اعضای کمیته مرکزی می ترسیدند که بورژوازی تا آن زمان مقدمات خود را فراهم آورده باشد و بتواند کنگره را متفرق نماید: آنها می خواستند کنگره را در تاریخی زودتر برگزار نمایند. در تصمیم کمیته مرکزی تاریخ قیام مسلحانه حداکثر ۱۵ اکتبر تعیین گردیده بود. این تصمیم با تأخیر ده روزه معین شده ای انجام گردید، چرا که روند تدارکات سازمانی و تبلیغاتی نشان داد که قیامی جدا از کنگره شوراهای باعث ایجاد سوء تفاهم در میان بخش‌های مهم طبقه کارگر می گشت، زیرا آنها ایده تصرف قدرت را با شوراهای و نه با حزب و سازمان‌های مخفی آن مرتبط می نمودند. از سوی دیگر، کاملاً واضح بود که بورژوازی هم اکنون آنقدر تضعیف گشته بود که قادر به سازماندهی مقاومتی جدی برای دو یا سه هفته را نداشت.

بدینسان، پس از آنکه حزب در شوراهای پیشتاز اکثریت را به دست آورد و از این طریق شرایط اساسی سیاسی برای تصرف قدرت را فراهم آورد، ما با ضرورت تعیین تاریخ تقویمی مشخصی برای تصمیم گیری در مورد مسئله نظامی مواجه گشتیم. قبل از اینکه ما اکثریت را کسب نماییم، برنامه فنی سازمانی باید کم و بیش واجد شرایط و انعطاف می بود. برای ما معیار نفوذ انقلابی ما، شوراهایی بودند که در آغاز انقلاب توسط منشویک‌ها و سوسیال انقلابیون به وجود آمده

بودند. این شوراها ردایی را برای کار توطئه آمیز ما فراهم آوردند؛ آنها همچنین توانستند پس از تصرف واقعی قدرت به مثابه ارگان هایی دولتی بخدمت در آیند.

استراتژی در غیاب شوراها

اگر شوراها وجود نداشتند، استراتژی ماها در کجا ها می بودند؟ بدیهی است که ما باید به سوی معیارهای دیگری از نفوذ انقلابی خود روی برمی گردانیم: اتحادیه های کارگری، اعتصابات، تظاهرات خیابانی، هر توصیفی از انتخابات دموکراتیک و غیره. اگرچه شوراها دقیق ترین معیار فعالیت واقعی توده ها را در طول یک دوره انقلابی نشان می دهند، اما حتی بدون وجود شوراها، ما باید کاملاً می توانستیم زمان دقیقی را که اکثریت واقعی طبقه کارگری در کنار ما هستند، را مشخص نماییم. طبیعتاً در این لحظه ما باید شعار تشکیل شوراها را برای توده ها صادر می نمودیم. اما در انجام این کار، ما باید هم اکنون کل مسئله را به بستر درگیری های نظامی منتقل می نمودیم؛ بنابراین پیش از آنکه شعار تشکیل شوراها را صادر نماییم، باید در زمان ثابت معینی برنامه بدرستی کار شده ای را برای شورش مسلحانه می داشتیم.

اگرما در آن زمان اکثریت زحمتکش یا حداقل اکثریت در مراکز و مناطق تعیین کننده را در کنار خود می داشتیم، تشکیل شوراها با درخواست ما تضمین می گردید. شهرها و استان های عقب مانده با تأخیری کم و بیش از مراکز پیشرو پیروی می نمودند. پس از آن ما باید وظیفه سیاسی تشکیل کنگره شوراها و از طریق تدابیر نظامی امکان تصاحب قدرت را برای این کنگره تضمین می کردیم. واضح است که اینها فقط دو جنبه از یک کار واحد هستند.

بگذارید هم اکنون تصور نماییم کمیته مرکزی ما را، در شرایطی که در بالا توضیح داده شد، یعنی هیچ شورایی هستی ندارد - در دوره ای که توده ها از پیش شروع به حرکت نموده بودند، برای یک جلسه تعیین کننده ای ملاقات کرده، اما هنوز ما را با اکثریت قاطعی مطمئن نموده بودند. پس چگونه ما باید برنامه اقدام بعدی خود را توسعه می دادیم؟ آیا ما باید زمان مشخصی را برای قیام تعیین می کردیم؟

پاسخ ممکن است از مطالب بالا استنتاج گردد. ما باید به خود می گفتیم: در حال حاضر ما اکثریت قطعی و غیرقابل صلاحیتی را نداریم. اما روند احساس در میان توده ها به گونه ای است که اکثریت قاطع و مبارز لازم برای ما صرفاً مربوط به چند هفته آینده می شود. بگذارید فرض کنیم که یک ماه طول می کشد تا اکثریت کارگران در پتروگراد، در مسکو، و در حوضه دونتس را به خود جلب نماییم؛ پس بگذارید این وظیفه را بر عهده خودمان نهیم و نیروهای لازم را در

این مراکز متمرکز نماییم. به محض آنکه کسب اکثریت بدست آمد- ما باید کارگران را برای تشکیل شوراها فرا بخوانیم. این برای پتروگراد، مسکو و حوضه دونتس حداکثر یک تا دو هفته زمان نیاز دارد. می‌توان با قطعیت محاسبه نمود که شهرها و استان‌های باقی‌مانده تا دو یا سه هفته آینده از مراکز اصلی الگوبرداری خواهند نمود. پس از بوجود آمدن شوراها در مناطق مهم، که البته ما اکثریت آنها را داریم، کنگره شوراهای سراسری روسیه را تشکیل خواهیم داد. بدینسان، ساخت شبکه ای از شوراها به حدود یک ماه زمان نیاز دارد. ما برای تشکیل کنگره به چهارده روز زمان نیاز داریم. بنابراین، پیش از تشکیل کنگره، ما برای خود دو ماه و نیم در اختیار داریم. در طول این زمان، تصرف قدرت را نه تنها باید آماده نمود، بلکه باید عملاً آنرا انجام داد.

زمانبندی عملیات

ما باید بدرستی برنامه ای را در پیش روی سازمان نظامی خود قرار می‌دادیم که به مدت دو ماه، حداکثر دو و نیم، برای شورش در پتروگراد، مسکو، راه آهن و غیره فرصت آماده سازی را می‌داشت. من با فعل مشروط صحبت میکنم (ما باید تصمیم می‌گرفتیم، باید این و آن را انجام می‌دادیم)، زیرا در واقعیت، اگرچه عملیات ما به هیچ وجه غیرماهرانه نبود، اما به هیچ وجه آنقدر سیستماتیک نبودند، نه به این دلیل که ما به هیچ وجه تحت تاثیر "قوانین تاریخی" قرار نداشتیم، بلکه به این دلیل که ما برای اولین بار داشتیم شورشی پرولتری را به سر انجام می‌رساندیم.

اما آیا محاسباتی نادرست با چنین روش هایی ممکن نیست؟ تصرف قدرت به معنای جنگ است و در جنگ می‌تواند پیروزی و شکست وجود داشته باشد. اما روش سیستماتیکی که در اینجا توضیح داده شد، بهترین و مستقیم ترین راه رسیدن به هدف است، یعنی بیشترین چشم انداز پیروزی را افزایش می‌دهد. بدینسان، برای مثال اگر یک ماه پس از جلسه کمیته مرکزی در نمونه فوق الذکر معلوم می‌گشت که ما هنوز اکثریت کارگران را در کنار خود نداریم، بنابراین ما البته نباید شعار دعوت به تشکیل شوراها را صادر می‌کردیم، چرا که در این مورد شعار بدرستی به کار نمی‌رفت(در مثال ما ، ما فرض می‌کنیم که سوسیال رولوسیون‌ها و منشویک‌ها بر علیه شوراها هستند). و اگر مورد برعکس می‌بود و ما اکثریت قاطع و مبارز را در طول چهارده روز پشت سر خود پیدا کرده بودیم، این می‌توانست برنامه ما را خلاصه نموده و لحظه سرنوشت ساز قیام را تسریع نماید. همین امر در مورد مراحل دوم و سوم برنامه ما نیز صدق می‌کند: تشکیل شوراها و احضار کنگره شورا را. ما تا زمانی که استقرار واقعی شوراها را در مهمترین نقاط تضمین نکرده بودیم، نباید

شعار کنگره شوراهای را همانطور که در بالا گفته شد صادر می کردیم. بدین ترتیب تحقق هر مرحله ای از برنامه ما با تحقق مراحل قبل آماده و تضمین می گردد. کار آماده سازی نظامی به موازات آن اجرای مطمئناً تاریخی به پیش می رود. در این طریق حزب دستگاه نظامی خود را تحت کنترل کامل دارد. بطور قطع، یک انقلاب همیشه چیزهای کاملاً غیرمنتظره، پیش بینی نشده، و اساسی را به همراه دارد؛ ما، البته باید اجازه وقوع همه این "حوادث" را بدهیم و خود را با آنها وفق دهیم؛ اما اگر توطئه ما به طور کامل بکار بسته شود، ما می توانیم این کار را با موفقیت و اطمینان بیشتر انجام دهیم.

انقلاب دارای قدرت عظیمی در بداهه سازی است، اما هرگز هیچ چیز خوبی را برای سرنوشت گرایان، عاطلان و احمق ها بداهه نمی کند. پیروزی نیازمند جهت گیری صحیح سیاسی، سازماندهی و اراده برای زدن ضربه قاطع است.

لئون تروتسکی

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1924/01/time.htm>